

سبک شناسی سطح ترکیبی دعای عرفه

حسن عبداللّهی^۱

نقیسه حاجی رجبی^۲

چکیده

دعایی که از زبان معصوم علیه السلام نقل می‌شود، دارای معنای سرشار و دلالت‌های عرفانی و عمیق است که از پس ظواهر کلمات می‌توان به آن دست یافت؛ بنابراین ارتباطی نیرومند بین کلام و معنا وجود دارد. در بررسی و تجزیه و تحلیل یک اثر ادبی، باید عناصر آن را برای رسیدن به مقصود که همان آشنایی با محتوا و پیام آن است، در نظر داشت. اصولاً مسائلی که در سبک‌شناسی ترکیبی و ساختاری یک اثر به آن پرداخته می‌شود، تحلیل است نه ارزیابی. در این تحلیل، پیام ادبی بر مبنای ساخت و فرم که هر دو جنبه معنا و صورت را در بر می‌گیرد، مورد نظر است. آنچه در این مقاله به بررسی آن می‌پردازیم برخی از پدیده‌های سبک‌شناسی در سطح ترکیبی در دعای عرفه امام حسین علیه السلام است و در همین راستا به دلالت‌های معنایی که این ترکیبات دارند، اشاره می‌شود.

واژگان کلیدی: دعای عرفه، امام حسین علیه السلام، سبک‌شناسی، سطح ترکیبی، ساخت و فرم.

۱- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی hsnabdollahi@yahoo.com

۲- دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی، نویسنده مسئول hnaface@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۵

مقدمه

حقیقت دعا که همان توجه ناقص به کامل مطلق برای رفع نواقص و احتیاجات خود است، امری فطری و جبلّی است، که لازمه آن یأس از غیرحقّ و قطع طمع از مردم و انقطاع از غیرالله می‌باشد. شناخت انسان بدون شناخت جنبه‌های مختلف روحی او ممکن نخواهد بود و یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین حالات روحی، وجود حالات عرفانی او و از آن جمله، دعا و راز و نیازهای او با خدای خود است. همین حالت است که می‌توان آن را نقطه اتصال وجود آدمی با متافیزیک (ماوراء الطبیعه) دانست؛ زیرا دعا جدّی‌ترین، پاک‌ترین و قوی‌ترین نحوه برقراری ارتباط انسان با خالق حکیم و مهربان است. دعای عرفه گنجی از گنج‌های معرفتی ارزشمند است که مشحون از بصیرت و هدایت و خشوع و تضرّع به درگاه لایزال احدیت می‌باشد.

سبک و شیوه هر متن بیانگر نوع تفکر گوینده و نویسنده آن است و هر اثری نشانگر نوعی سبک است که با بررسی آن، می‌توان با طرز تفکر و افق‌های اندیشه گوینده آشنا شد؛ لذا همین امر ما بر آن داشت تا به بررسی سبک و شیوه این دعا بپردازیم.

یکی از راه‌های تجزیه و تحلیل و بررسی متن، در چهار سطح آوایی، معنایی، ترکیبی و تصویرپردازی است. این مقاله به سبک‌شناسی دعای عرفه از منظر سطح ترکیبی به زیبایی‌ها و ارزش‌های آن می‌پردازد و از این طریق گوشه‌ای از لطایف و زیبای‌هایش را آشکار می‌سازد. در این سطح به بررسی چینش و ساختار ترکیبات دعا و به عناصری چون تکرار کلمات، حذف، جمع و افراد، مفاجات، تماثل ترکیبی، اسلوب استفهام، اسلوب نفی، تقدیم، التفات، تعریف و تنکیر پرداخته می‌شود و در ضمن این واکاوی به دلالت معنایی آن‌ها اشاره می‌شود.

۱- ادبیات پژوهش

۱-۱: پیشینه پژوهش

مقاله‌ها و پایان‌نامه‌های بسیاری در زبان‌های عربی و فارسی سوره‌های قرآنی را از سطوح گوناگون نحوی، بلاغی، آوایی ... سبک‌شناسی کرده‌اند که از جمله می‌توان به "دراسة أسلوبیة فی سورة ص" از نصرالله شاملی و سمیه حسنعلیان، "دراسة أسلوبیة فی سورة الکهف" از مروان محمّد سعید عبدالرحمن، "ظواهر أسلوبیة و فنیة فی سورة النحل" از أسامة عبدالملک إبراهیم عثمان اشاره

نمود، اما آنچه این مقاله را از پژوهش‌های دیگر متمایز و مستقل می‌کند، پرداختن از منظر سبک‌شناسی لایه ترکیبی به دعای عرفه است.

۱-۲: روش و اهمیت پژوهش

این پژوهش در چهارچوب سبک‌شناسی انجام شده و روش آن توصیفی-تحلیلی با تکیه بر مطالعه کتابخانه‌ای و اسنادی است که در آن فرازهایی از دعای عرفه با رویکرد سبک‌شناسی ترکیبی مورد تحلیل قرار می‌گیرد و اهمیت این پژوهش در بررسی نقش ساختارهای نحوی و عناصر تشکیل دهنده آن از معرفه و نکره، استفهام، ضمیر و ... و دلالت بلاغی فرازهای یادشده در دعای مذکور به منظور القا و انتقال معانی مورد نظر امام حسین علیه السلام می‌باشد.

۱-۳: پرسش‌های پژوهش

- ۱- ارتباط ساختار و چینش کلام با معنا چگونه است؟
- ۲- لطایف و زیبایی‌های دعای عرفه از منظر سطح ترکیبی چگونه رخ داده است؟
- ۳- دلایل معنایی روش‌های مختلف ترکیب و ساختار در این دعا چیست؟

۱-۴: فرضیه‌های پژوهش

- ۱- ارتباط نیرومندی بین ساختار کلام و معنا وجود دارد.
- ۲- ساختار و ترکیب در این دعا دارای اهداف و لطایفی است که علاوه بر موسیقی داخلی موجب ارزشمند شدن اثر، قوت معنا، صدق بیان، افاده تخصیص، زیبایی عبارت، سهولت قرائت می‌گردد.
- ۳- امام حسین علیه السلام از روش‌های مختلف ترکیب و ساختار جهت عینیت بخشیدن به دریافت‌های درونی خود و بیان معانی مورد نظرشان بهره گرفته‌اند.

۲- دعای عرفه

این دعای شریف در منابع مختلف شیعی؛ از جمله بحارالأنوار، اقبال الاعمال، الصحيفة الحسینیة، البلد الامین، موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام نقل شده است. در بحث اعمال مخصوص عرفه، مرحوم مجلسی در "بحارالأنوار" آورده است: بشر و بشیر پسران غالب اسدی روایت کرده‌اند که بعدازظهر روز عرفه در صحرای عرفات خدمت امام حسین علیه السلام بودیم، پس با گروهی از

اهل بیت علیهم السلام و فرزندان و شیعیان، با نهایت خاکساری و خشوع از خیمه خود بیرون آمدند و در جانب چپ کوه ایستادند و روی مبارک خویش را به سوی کعبه نمودند و دست‌ها را برابر صورت برداشتند و مانند مسکینی که طعام طلب نماید، این دعا را خواندند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ...» (مجلسی، ۱۹۸۳: ۲۱۳/۹۸-۲۲۵)

۳- سبک‌شناسی

سبک، شیوه بیان در گفتار و نوشتار است و به یک اثر ادبی وجهه خاص خود را از لحاظ صورت و معنا القا می‌کند و آن نیز به نوبه خویش وابسته به طرز تفکر گوینده یا نویسنده درباره حقیقت می‌باشد. هر پدیده و اثر فرهنگی، بیانگر نوع سبک است؛ زیرا در سبک ذهن و زبان آدمی در گفتار و نوشتار پیوند می‌یابد. سبک در واقع کنش و واکنش معنی و شکل و گفتار و نوشتار و سخن است، واقعیت سبک زندگی یافته تفکر آدمی است. به سخن دیگر سبک‌شناسی می‌کوشد با بررسی و تحلیل عناصر سخن به فردیت اندیشه‌ای که به شیوه‌ای خاص از سخن شکل داده اند، راه نماید. (عبادیان، ۱۳۷۲: ۹-۱۵) همان طور که امانی سلیمان داود در تعریف سبک‌شناسی می‌گوید: سبک‌شناسی کیفیتی است که آفریننده اثر در آن ادات و طریق معینی را برای بیان مقصود خود به کار می‌برد، پس گویا سبک روشی در نوشتن و یا به کار بردن ادوات بیانی است. (داود، ۲۰۰۲:

(۲۶)

سبک در اصطلاح ادبیات عبارت از روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر است. سبک به یک اثر ادبی وجهه خاص خود را از لحاظ صورت و معنی القا می‌کند. (شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۰۷)

به طور کلی می‌توان گفت که سبک وحدتی است که در آثار کسی به چشم می‌خورد. این وحدت از عوامل و مختصات تکرار شونده ناشی می‌شود؛ عواملی که نسبتاً آشکار؛ اما غالباً پنهان هستند. مهم‌ترین ویژگی‌های روش سبک‌شناسی، کشف روابط زبانی در متن، و کشف پدیده‌های خاصی است که ویژگی‌های بارز متن را به وجود می‌آورد و سعی در شناخت روابط این ویژگی‌ها و شخصیت نویسنده دارد که مواد زبانی خود را با توجه به احساسات او به وجود آورده است (همان، ۶-۱۸) از مجموعه تعریف‌هایی که در مورد سبک شده است، این نتیجه به دست می‌آید که سبک ادبی، از ذهن و اندیشه نویسنده مایه می‌گیرد.

۴- عوامل مؤثر در سبک

این عوامل در سبک و روش اثر، تأثیر مستقیم دارد:

۴-۱: شخصیت ادیب

اشخاص از لحاظ اخلاق و خلقت و ملکات عاطفی و خیالی و عقلی با هم متفاوت هستند، طبیعی است اسلوب‌های نوشتاری آن‌ها نیز با هم مختلف باشد. آنچه در شخصیت ادیب اثر می‌گذارد، محیطی است که در آن زندگی می‌کند. دین که قوام حیات روحی به آن بستگی دارد، نژاد ادیب و فرهنگ او - مجموعه معارفی که از آن آگاه است - نیز داخل در شخصیت ادیب به شمار می‌رود.

۴-۲: موضوع

اسلوب با تنوع موضوعات، دگرگون می‌گردد و این مسأله که یک نویسنده از چه موضوعی سخن می‌گوید، در انتخاب کلمات و واژه‌ها و عبارات اثر می‌گذارد. یک شعر که موضوع آن مدح است با متنی که در هجو یا رثا گفته می‌شود، تفاوت دارد. (بوملحم، ۱۹۹۵: ۵۴-۵۶)

۵- سبک‌شناسی و بلاغت

میان جنبه‌ها و رویکردهایی از سبک‌شناسی و بلاغت عربی نقاطی مشترک وجود دارد. دکتر عیاد بیان می‌کند که اصول سبک‌شناسی به علوم بلاغت باز می‌گردد و دکتر حسان نیز بلاغت را که بر تحلیل سبک مبتنی است، گاهی به نقد علمی نزدیک می‌سازد و گاهی به مسایل سبک‌شناسی. وی پیوند بین بلاغت و سبک‌شناسی را به وجود رابطه‌ای می‌داند که علوم بلاغت عربی را وحدت می‌بخشد و در حوزه بررسی سبک‌ها قرار می‌دهد. دکتر احمد مطلوب نیز دریافت که بلاغت همان سبک‌شناسی است و راهش را به سوی پژوهش‌های نقدی می‌گشاید. (کواز، ۱۳۸۶: ۱۰۴)

او پیروان گذشته فنون بلاغت عربی را به ژرف‌نگری و بهروری از دستاوردهای جدید سبک‌شناسی فرا می‌خواند تا این که اصول آن، خاستگاه ارزیابی متن و داوری آن باشد. لطیفی هم معتقد است که آمیختگی تحلیل شکل و روابط ترکیبی میان واژگان جمله به بررسی جوهر آن که در اسرار بلاغی تجلی یافته، نفوذ می‌کند؛ از این رو بلاغت همان دانشی است که به بررسی زیباشناسی شیوه‌های بیان زبانی چه در سطح واژه‌ها و چه در سطح ترکیب می‌پردازد. بنابراین بلاغت به این معنا بسیار به سبک‌شناسی نزدیک می‌شود. (همان، ۱۰۵-۱۰۷)

۶- سطح ترکیبی سبک

هر متنی از دو جهت شکل می‌یابد، یکی از سوی واژگان که اجزای فردی در روند آفرینش ادبی است؛ و دیگری از ناحیه ترکیب اجزای آن متن. (همان، ۲۷۳) ترکیب عبارت این گونه شکل می‌گیرد که کاتب یا متکلم بین مواد خام هماهنگی و تنسيق ایجاد می‌کند و آنها را براساس قوانین نحو و یا انتخاب ادوات تعبیر و بیان، در کنار هم چپند تا آن‌جا که شکل فنی آن - که هدف از آن ایجاد توافق بین معانی است - فرجام یابد. سبک‌شناسی در سطح ترکیبی قادر می‌سازد تا سبک یک نویسنده را از نویسنده‌ای دیگر باز شناسیم، در این سطح به عناصری چون نکره و معرفه، تکرار کلمات، استفهام، ضمیر، صیغه‌های جمع و مفرد ... و نیز دلالت بلاغی آنها پرداخته می‌شود. (جمعه، ۲۰۰۸: ۱۴۹)

۶-۱: نکره

بسیاری از نحویان بر این باور هستند که اصل در اسم، نکره و فرع، معرفه بودن آن می‌باشد؛ زیرا نکره عام است و هر عامی بر خاصّ مقدم، و دیگر این که معرفه نیاز به علامات لفظی و معنوی دارد. تعریف و تنکیر از ظواهر سبک‌شناسی هستند که بر معنا دلالت می‌کنند. [بر این اساس] اسمی را که بر چیزی معلوم و معین دلالت نماید معرفه و اسمی که بیانگر چیزی نامعین و نامشخص باشد، نکره گویند. (استرآبادی، ۱۹۷۸: ۱/۱۶۵)

در صورتی که گوینده از زمینه‌های سبب‌ساز تعریف آگاه نباشد، کلمه به طور حقیقی یا ادعایی نکره می‌آید. اسم نکره دارای درجات و مراتبی است و در حالت اعم بودن از غیر خود، مبهم‌تر و پوشیده‌تر خواهد بود. در علم بلاغت معانی گوناگون برای اسما نکره؛ از آن جمله دلالت بر عموم و فراگیری، تحقیر و خوار شمردن، نوعیت ذکر گردیده است. (هاشمی، ۱۳۷۹: ۱۱۵) که در ذیل به نمونه‌هایی از آن در دعای عرفه اشاره می‌شود:

۶-۱-۱: دلالت بر عموم و فراگیری

در فراز «لَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَلَا شَيْءٌ يُعَدُّهُ وَلَا يَسْ كَمَثَلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»، «معبودی جز او نیست و چیزی با او برابری نمی‌کند و چیزی همانندش نیست و او شنوا و بینا است.» کلمه شئیء نکره آمده است و همه اشیا را چه کوچک، چه بزرگ، چه مادی چه مجرد فرا می‌گیرد. و نیز در فراز «لَمْ تُشْهِدْنِي خَلْقِي وَ لَمْ تَجْعَلْ إِلَيَّ شَيْئًا مِنْ أَمْرِي»، «مرا در آفرینش وجودم گواه نگرفتی، و چیزی از

کارم را به من واگذار نمودی» کلمه شیئاً دلالت بر واگذار نکردن و قرار ندادن چیزی، چه کوچک و چه بزرگ، چه سخت و چه آسان می‌نماید.

در عبارت «فَاجْعَلْ لَنَا اللَّهُمَّ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ نَصِيبًا مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ بَيْنَ عِبَادِكَ، وَنُورٍ تَهْدِي بِهِ وَرَحْمَةً تَنْشُرُهَا، وَبِرَكَّةٍ تُنْزِلُهَا»، «خدایا در این شب برای ما از هر خیری نصیبی قرار ده که میان بندگانت تقسیم می‌کنی و نوری که با آن هدایت می‌نمایی و رحمتی که می‌گسترانی، و برکتی که فرو می‌فرستی»، کلمات "خیر، نور، رحمة، برکة" دلالت بر معنای عام می‌کند و از خداوند متعال درخواست می‌نماید که از هر نوع خیر و نور و رحمت و برکتی که از جانب او باشد نصیب آنان گرداند.

۶-۱-۲: تحقیر و خوار شمردن

در فراز «فَابْتَدَعْتَ خَلْقِي مِنْ مَنِيَّيْ يُمْنِي»، «و مرا از نطفه ریخته شده (در رحم) پدید آوردی». کلمه "منی" را نکره آورده است که دلالت بر تقلیل و تحقیر شأن نطفه دارد. و در عبارت «إِلَهِي تَقَدَّسَ رِضَاكَ أَنْ يَكُونَ لَهُ عِلَّةٌ فَكَيْفَ يَكُونُ لَهُ عِلَّةٌ مِنِّي»، «خدایا خشنودی تو پاک و منزّه است از این که از سوی تو نقص و عیبی یابد، پس چگونه برای آن نقص و عیبی از ناحیه من تواند یافت؟) کلمه "علّة" نکره است و دلالت بر کوچکی دارد؛ یعنی رضایت تو منزّه است از این که کوچک‌ترین نقص به آن راه یابد و افعال و گناهان بندگان موجب تغییر آن نخواهد شد.

۶-۱-۳: نوعیت

در عبارت «فَاجْعَلْ لَنَا اللَّهُمَّ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ نَصِيبًا مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ بَيْنَ عِبَادِكَ، وَنُورٍ تَهْدِي بِهِ وَرَحْمَةً تَنْشُرُهَا، وَبِرَكَّةٍ تُنْزِلُهَا»، «خدایا در این شب برای ما از هر خیری، نصیبی قرار ده که میان بندگانت تقسیم می‌کنی و نوری که با آن هدایت می‌نمایی و رحمتی که می‌گسترانی، و برکتی که فرو می‌فرستی»، کلمات "خیر، نور، رحمة، برکة" دلالت بر نوعیت می‌کند و امام علیه السلام از خداوند متعال درخواست می‌نماید تا از هر نوع خیر و نور و رحمت و برکتی که از جانب تو باشد، نصیب من گردان.

۶-۲: معرفه

اسم معرفه با به کارگیری "ال" دارای دلالت‌هایی، از جمله احاطه و شمول و اختصاص است. (تفتازانی، ۱۴۲۵: ۵۲-۵۴) که در زیر به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۶-۲-۱: احاطه و شمول

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ»، «خدای را سپاس که برای حکمش برگرداننده‌ای نیست» «وَلَاكَ الْحَمْدُ إِلَهِي وَ سَيِّدِي»، «تو را سپاس ای معبود و سرور من» کلمه "الحمد" دلالت بر تمام حمدها و کمالات دارد. «وَمِنْ شَرِّ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فَسَلَّمْنِي»، «و از شر هر جنّ و انسانی مرا ایمن دار.» دلالت بر شمول جنّ و انس دارد و جنس آن‌ها را شامل می‌شود. «سُبْحَانَكَ وَ تَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلوًّا كَبِيرًا»، «پروردگارا! تو پاک‌تر و بسیار برتر از آن هستی که ستمکاران درباره‌ تو می‌گویند.» کلمه "الظالمون" شامل همه ظالمان می‌شود و جنس آن‌ها را در بر می‌گیرد و کسی از آنان را استثنا نمی‌کند.

۶-۲-۲: اختصاص

«يَا مُقَيِّضَ الرِّكْبِ لِيُوسِفَ فِي الْبَلَدِ الْقَفْرِ وَمُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ»، «ای نگهدارنده کاروان مصر برای نجات یوسف عليه السلام در بیابان بی آب و علف و بیرون آورنده او از چاه.» «يَا مَنْ أَخْرَجَ يُوسُفَ مِنْ بَطْنِ الْحَوْتِ»، «ای خداوندی که یونس را از شکم ماهی بیرون آوردی»، «يَا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ فَأَنجَاهُمْ»، «ای توانای مطلق که دریا را برای بنی اسرائیل شکافتی و آنان را از ستم فرعون رهایی بخشیدی.» کلمات "الركب، الجب، الحوت، البحر" با این که از پیش به صراحت و آشکارا به کار نرفته بودند، ولی به صورت معرفه آمده و این به علت اختصاص داستان درباره آن‌ها است.

۶-۳: اسم موصول

موصول، اسمی مبهم است که تبیین معنای آن، به جمله‌ای نیاز دارد که ابهام آن را برطرف می‌کند و صله نامیده می‌شود. اسم موصول به دو قسم مشترک و خاص تقسیم می‌گردد (غلابینی، ۱۴۳۴ق: ۱۳۴/۲). کاربرد این اسم دارای اغراض بلاغی هم چون تشویق، تعظیم شأن، تحقیر، توییح، ابهام ... است. (هاشمی، ۱۳۷۹: ۱۱۰-۱۱۱) و به عنوان یکی از معارف، در این دعا کاربرد بسیار یافته است. این معرفه، می‌تواند تفصیل و تعمق و تصویر و حسن تبیین را به خوبی به تصویر بکشد. در فراز «يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا هُوَ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ»، «ای آن که جز او نمی‌داند او چگونه است، ای آن که جز او نمی‌داند او چیست، ای آن که جز خودش او را نمی‌شناسد.» کاربرد اسم موصول و جمله صله به روشنی عظمت را بیان می‌کند و اگر جز موصول در این بافت به کار می‌رفت، عظمت "هو" شناخته نمی‌شد.

در یکی از فرازهای دعا ۲۷ جمله موصول به کار رفته و بعد از دو سطر دوباره ۱۳ جمله موصول دیگر «أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتُ أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ ... أَنَا الَّذِي أَسَأْتُ أَنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ أَنَا الَّذِي هَمَمْتُ ...»، «تو آن خدایی که منت نهادی و نعمت دادی و احسان کردی ... من هستم آن که خطا کردم و نادانی نمودم و غافل شدم و اشتباه کردم.» این شیوه بیان باعث زیبایی و نیز اشاره به دوام و استمرار دارد، به دلیل این که در جمل صلّه فعل به کار رفته است و در عبارت‌هایی که با "أنا السذی" شروع شده است در واقع توییخی برای نفس خویش به شمار می‌رود.

۶-۴: نفی

جمله دربردارنده نفی یکی از لایه‌ها و سطوح ترکیبی سبک‌ها است که متکلم از آن بهره می‌برد و عکس اثبات است و بیش‌تر با اداتی که نفی را می‌رسانند؛ از جمله «لم، لن، ما، لا» همراه می‌گردد. اگر چه نحویان به طور مفصل در آن کنکاش کرده‌اند؛ اما آن‌چه بلاغیون به آن می‌پردازند جوانبی است که با معنا و مفهوم مرتبط است. (هاشمی، همان: ۲۲۵)

بیش‌ترین حروف نفی به کار رفته در این دعا، حرف "لم" است: «لَا قَائِلٌ لَمْ أُجْتَرِحْ وَ لَمْ أَعْمَلْ سُوءٌ»، «و نه گوینده ای هستم که گناه و کار بد نکرده باشم.»، «يَا مَنْ لَمْ يَعْجَلْ عَلَيَّ مِنْ عَصَاهُ مِنْ خَلْقِهِ»، «ای که بر عذاب نافرمانان از بندگانش شتاب نوردد.»، «أَنْتَ الَّذِي أَزَلْتَ الْأَعْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَجِبَائِكَ حَتَّى لَمْ يُجِئُوا سِوَاكَ وَ لَمْ يَلْجُئُوا إِلَيَّ غَيْرِكَ»، «تو هستی که بیگانگان را از قلوب عاشقانت راندی تا جز تو را دوست نداشته، و به غیر تو پناه نبرده‌اند.»، «إِلَهِي فَلَا تُخْلِلْ عَلَيَّ غَضَبَكَ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ غَضِبْتَ عَلَيَّ فَلَا أَبَالِي»، «خدایا بر من غضب مکن که اگر بر من غضب نکردی من توجهی ندارم.»، کلمه "لم" برای نفی زمان گذشته است و احتمال دارد که به زمان حال متصل شود (ماضی نقلی) یا از آن منقطع گردد. در عبارت "لم يجبو سواك" این نفی دلالت بر این استبعاد دارد که دوستان خداوند جز او را به عنوان محبوب برگزینند.

۶-۵: التفات

التفات از پدیده‌های بیانی و نوعی از تفتن در ساختار جمله است که سبک‌شناسی به بررسی و تحلیل آن در زبان ادب می‌پردازد. (طبل، ۲۰۱۰: ۳۷) این واژه، در اصل از توجه انسان از راست به چپ و عکس آن گرفته شده و منتقل شدن کلام از تکلم، خطاب یا غیبت به حالتی دیگر است البته به شرط

این که بر خلاف مقتضای ظاهر باشد. همه اهل بلاغت با سکاکی در این مسئله موافق هستند که التفات نوعی از انواع مخالف با مقتضای حال است. (تفتازانی، ۱۴۲۵ق: ۱۱۰) این اسلوب مجالی گسترده به گوینده و نویسنده می‌دهد تا آرا و اندیشه‌های خود را به طرق مختلف منتقل نماید و باعث برانگیختن شنونده شود تا به کلام توجهی بیش تر نماید. (عبد الرحمن، ۲۰۰۶: ۱۴۲) و موجب برطرف ساختن ملالت و کسالت در اثر پیاپی آمدن صیغه‌ها بر یک روش واحد می‌گردد. (جمعه، ۲۰۰۸: ۱۹۶)

"إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ"، «تو بر هر چیزی توانا هستی و حمد تنها مخصوص تو است»، «أَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ فَرَأَيْتَكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ شَيْءٍ وَ أَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ، يَا مَنْ اسْتَوَى بِرَحْمَانِيَّتِهِ فَصَارَ العَرْشُ غَيْبًا فِي ذَاتِهِ»، «و تویی که خود را در هر چیز به من شناساندی، پس تو را در هر چیز نمایان دیدم، و تویی نمایان برای هر چیز، ای که با رحمت گسترده و رحمانیت خود بر همه عالم چیره گشتی تا آن که عرش (وجود امکانی در سطوح انوار) و جویبی و ذاتیات پنهان گشت.» ملاحظه می‌شود که امام علیه السلام ابتدا به لفظ مخاطب آغاز می‌کنند "أنت، تعرفت، فرأيتك، أنت" و بعد از آن با ضمیر غایب، و در کلمات "استوی (ضمیر هو مستتر در فعل)، برحمانيته، ذاته" کلام از مخاطب به غایب انتقال پیدا نمود.

«يَا مَنْ أَقَالَ عَثْرَتِي ... وَ غَفَرَ ذُنُوبِي وَ بَلَّغَنِي طَلِبَتِي وَ نَصَرَنِي عَلَىٰ عَدُوِّي ... وَ إِنْ أَعُدُّ نِعْمَكَ وَ مَنَّكَ وَ كَرَامَتَكَ مَنَحَكَ لَا أَحْصِيهَا»، «ای که لغزشم را نادیده گرفت ... و گناهم را آمرزید، و مرا به خواسته‌ام رساند و بردشمنم پیروز گرداند ... و اگر نعمت‌ها و بخشش‌های بی‌کرانت را بشمارم به شمارش در نیاید.» انتقال از ضمیر غایب در فعل‌های "أقال، غفر، بلغ و نصر" به ضمیر مخاطب "ک" در اسم‌های "نعمک، مننک، منحک" که هر دو به خداوند متعال بازمی‌گردد.

در فراز «يَا مَنْ اسْتَنْقَذَ السَّحْرَةَ مِنْ بَعْدِ طُولِ الجُحُودِ وَ قَدْ غَدَا فِي نِعْمَتِهِ بِأَكْلُونِ رِزْقَهُ وَ يَعْْبُدُونَ غَيْرَهُ ... يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا بَدِيءُ يَا بَدِيْعُ لَا يَدَّ لَكَ يَا دَائِمًا لَا نَفَادَ لَكَ»، «ای آن که ساحران روزگار موسی علیه السلام را از ورطه هلاکت رهانید، پس از سالیان طولانی که در انکار حق بودند، و با به سر بردن در نعمت او رزقش را می‌خوردند. ای خدای یکتا، ای خدای یکتا، ای پدیدآورنده بی‌سابقه، ای آن که مثل و ماندنی نداری، ای ذات ابدی و جاودان که هرگز فنا و نیستی نپذیرد.» انتقالی از ضمیر غایبی است که در فعل استنقذ و اسم‌های "نعمته و رزقه و غیره" وجود دارد به ضمیر مخاطب در کلمه "لک"، که مرجع ضمیر همه خداوند متعال می‌باشد.

۶-۶: تکرار

وظیفه مهم تکرار، یاری‌رسانی به نظام داخلی نص می‌باشد. یکی از دلایل برجسته و شاخص تأکید، افهام و ابلاغ است و با تکرار برخی کلمات می‌توان به دلالت نص پی برد. تکرار کلمه با پژواکی که در ذهن پدید می‌آورد، مصدر تداعی و الهام مفاهیمی چند می‌گردد و با ایجاد موسیقی، در نفس گیرنده اثر می‌گذارد؛ زیرا یکی از مظاهر زیبایی و جمال کلام است. (ابوعامود، ۲۰۰۹: ۲۸۵-۲۸۶) در زیر به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

تکرار "حَتَّى إِذَا" قبل از بیان تذکر نعمت علاوه بر این که عامل ربط ساختاری است، باعث ایقاع و موسیقی نیز به شمار می‌آید: «حَتَّى إِذَا إِسْتَهَلَّتْ نَاطِقًا بِالْكَلامِ أَتَمَمْتَ عَلَيَّ سَوَابِغَ الْإِنْعَامِ»، «تا آن‌گاه که آغاز به سخن کردم نعمت‌های کاملت را بر من تمام کردی»، «حَتَّى إِذَا إِكْتَمَلْتُ فِطْرَتِي وَ إِعْتَدَلْتُ مِرَّتِي»، «تا آن هنگام که آفرینش را کامل کردی، و تاب و توانم را معتدل گردانیدی»، «حَتَّى إِذَا أَتَمَمْتَ عَلَيَّ جَمِيعَ النِّعَمِ وَ صَرَفْتَ عَنِّي كُلَّ النِّقَمِ»، «تا وقتی که همه نعمت‌ها را بر من کامل نمودی، و تمام بلاها را از من بازگرداندی». این تکرارها در نهایت روانی آمده است و به فصاحت کلام خللی وارد نمی‌سازد.

تکرار "وما+ فعل ماضی" در فرازی از دعا افزون بر موسیقی‌دار کردن کلام، باعث پیوند و اتصال جملاتی که نعمت‌های الهی را یادآوری می‌کند: «مَا إِشْتَمَلَ عَلَيْهِ تَامُورٌ صَدْرِي ... وَمَا حَوَّثُهُ شَرَّاسِيفُ أَضْلَاعِي ... وَمَا إِنتَسَجَ عَلَيَّ ذَلِكَ أَيَّامُ رِضَاعِي وَمَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي»، «آن‌چه را قفسه سینه‌ام و غضروف‌های دنده‌هایم در برگرفته ... و چیزهایی که (غشاها و پرده‌ها) در ایام شیرخوارگی بر آن‌ها بافته شده، و آن‌چه (بار سنگینی که) زمین از من بر پشت خود برداشته است.»

تکرار "لولا" در دو فراز و در دو جایگاه تقریباً مماثل، دو انشای طلبی با لطف که در یکی خواستار ستر و پوشش خداوند و در دیگری طالب نصرت و یاری او است و در هر دو حالت اسلوب سلبی است. «لَوْلَا سِتْرَكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمُفْضُوحِينَ وَ لَوْلَا نَصْرَكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمُغْلُوبِينَ»، «اگر یاری تو نبود هر آینه من از شکست‌خورده‌گان بودم و اگر پرده پوشی‌ات بر من نبود، بی‌گمان از رسواشدگان شمرده می‌شدم.» که نه تنها واژه "لولا" تکرار شده، بلکه سیاق و اسلوب هر دو جمله همانند است.

تکرار کلمه "أنت" ۲۸ بار در یک قسمت از فراز، و بعد از آن معرفی خداوند با استفاده از اسلوب اسم موصول که دربردارنده صفاتی است که نسبت به مخلوقات دارد و با ذکر این صفات، از

خداوند اموری را درخواست می‌کند: «أَنْتَ الَّذِي سَتَرْتَ أَنْتَ الَّذِي غَفَرْتَ أَنْتَ الَّذِي أَقَلْتِ ... أَنْتَ الَّذِي أَعْنَتِ أَنْتَ الَّذِي أَيَّدْتَ أَنْتَ الَّذِي نَصَرْتَ»، «تو آن هستی که پوشانیدی و بخشیدی و گذشتی ... تو آن هستی که یاری کردی و تأیید نمودی و نصرت بخشیدی.» و باز تکرار کلمه "أنا" ۱۴ مرتبه در بخشی دیگر از فراز و معرفی این "أنا" با صفاتی که گوینده با یادآوری آن‌ها بخشش و عفو خداوند را می‌طلبد: «أَنَا الَّذِي أَسَأْتُ أَنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ أَنَا الَّذِي هَمَمْتُ أَنَا الَّذِي جَهَلْتُ أَنَا الَّذِي غَفِلْتُ»، «من آن هستم که گناه کردم و خطا نمودم و جهالت ورزیدم و غافل شدم.»

۶-۷: استفهام

استفهام عبارت از طلب علم و درخواست معرفت و شناخت چیزی با ادوات همراه است که از قبل معلوم نمی‌باشد. استفهام با توجه به شکل طلب بر سه گونه است: ۱- همزه گاهی برای طلب تصور به کار می‌رود و گاهی برای تصدیق؛ ۲- "هل" برای طلب تصدیق کاربرد دارد؛ ۳- دیگر ادوات فقط برای درخواست تصور (هاشمی، ۱۳۷۹: ۷۱) ابن وهب کاتب استفهام را به دو قسم تقسیم نموده، نخست پرسش از امری که علم و آگاهی به آن نداری و آن استفهام حقیقی است، و دیگری پرسش از هرچه از آن آگاه هستی و آن استفهام غیر حقیقی (و مجازی) است. (جمعه، ۲۰۰۸: ۲۳۲) علمای بلاغت به معانی‌ای که از غرض اصلی استفهام خارج و از طریق سیاق و قراین فهمیده می‌شوند، عنایت دارند. (همان، ۲۳۷)

اسلوب استفهام یکی از اشکال تنوع در سبک است که در این دعا با ادواتی مختلف چون متی، کیف و همزه خود را نشان می‌دهد؛ اما آن‌ها با عدول از معنای اصلی بر استفهام حقیقی دلالت ندارد، بلکه بیانگر اغراضی دیگر (رویکردهای مجازی) هستند و از آن‌جا که این اسلوب انفعال و اثری روحی را پدید می‌آورد، هدف از بررسی آن شناسایی خواص و معانی بلاغی است که از طریق ادوات و ویژه‌اش به شنونده منتقل می‌شود: «مَتَى غِبْتِ حَتَّى تَحْتَاجِ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ وَ مَتَى بَعُدْتَ حَتَّى تَكُونِ الْآثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ»، «چه هنگام پنهان بوده‌ای، تا نیازمند به گواهی باشی که بر تو دلالت نماید و چه وقت دور بوده‌ای تا آثار و نشانه‌ها راه رسیدن و دستیابی به تو باشند.» در این فراز لفظ استفهام "متی" که به وسیله آن از زمان، چه ماضی و چه مضارع پرسش می‌شود، از هدف طلب فهم - معنای حقیقی - خارج می‌گردد و بر انکار دلالت می‌نماید؛ زیرا امام علیه السلام انکار غیبت و عدم حضور خداوند را می‌کند چه رسد به این که نیاز به دلیل و راهنما باشد و نیز دوری و بعد او را منکر می‌شود چه این که آثار و نشانه‌ها و پدیده‌ها او را به خداوند متصل می‌سازند.

«إِلْهِي كَيْفَ أَعِزُّ وَ أَنْتَ الْقَاهِرُ وَ كَيْفَ لَا أَعْزِمُ وَ أَنْتَ الْآمِرُ»، «خدا یا چگونه تصمیم بگیرم و حال آن که تو چیره‌ای؛ و چگونه عزم خود را جزم نکنم با این که تو دستوردهنده‌ای.» کاربرد استفهام در این فراز دلالت بر تعجب و شگفتی دارد. امام علیه السلام با شگفتی می‌پرسد که چگونه من خود را عزیز و قاهر بدانم در حالی که تو تنها قاهر و مسلط هستی و چگونه اراده نکنم که اوامر تو را انجام دهم با آن که تو امرکننده هستی. البته این فراز می‌تواند بر استفهام انکاری نیز دلالت کند. در فراز «كَيْفَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ مَحَالٌّ أَنْ يَصَلَ إِلَيْكَ أَمْ كَيْفَ أَشْكُو إِلَيْكَ حَالِي وَ هُوَ لَا يَخْفَى عَلَيْكَ أَمْ كَيْفَ أُتْرَجِمُ بِمَقَالِي وَ هُوَ مِنْكَ بَرَزَ إِلَيْكَ أَمْ كَيْفَ تُخَيِّبُ آمَالِي وَ هِيَ قَدْ وَفَدَتْ إِلَيْكَ أَمْ كَيْفَ لَا تُحْسِنُ أَحْوَالِي وَ بِكَ قَامَتْ»، «چگونه به چیزی (فقری) که رسیدنش (به درگاه قدسی) تو ناشدنی است، توسل جویم و چگونه از احوال خود بر تو شکایت کنم، در صورتی که بر تو پوشیده نیست، یا چگونه سخنم ترجمان (دروم) برای تو خواهد بود در حالی که آن سخن آشکارا از تو به سوی تو باز می‌گردد (از آن سخن آگاه هستی) و چگونه احوال مرا نیکو نگردانی و برپا داشتن و قیام آن به تو است؟» غرض از استفهام بیان تعجب است، و نیز می‌تواند مفید استفهام انکاری باشد.

«وَ مَا عَسَى الْجُحُودُ وَ لَوْ جَحَدْتَ يَا مَوْلَايَ يَنْفَعُنِي كَيْفَ وَ أَلَيْكَ وَ جَوَارِحِي كُلُّهَا شَاهِدَةٌ عَلَيَّ»، «انکار گناه و نافرمانی کجا؟ اگر انکار کنم، ای مولا و سرور من! آن انکار به حال من سودی نخواهد داشت، چگونه از سرکشی خود سود یابم در صورتی که همه اعضا و جوارح بر هر چه کرده‌ام به یقین و بی‌گمان شاهد و گواه هستند.» این استفهام بر استبعاد دلالت دارد، یعنی بعید و دور است که جحد و انکار برای من سود بخش باشد در حالی که جوارح من همگی بر ضد من شهادت می‌دهند. و در فراز «أَلَيْسَ كُلُّهَا نِعْمَتِكَ عِنْدِي وَ بِكُلِّهَا عَصِيَّتُكَ»، «آیا تمام نعمت‌هایت نزد من نیست و من با وجود تمام آن‌ها از تو نافرمانی کردم.» غرض از استفهام تقریر است نه استفهام حقیقی.

۶-۸: مفاجات

مفاجات شیوه‌ای است که بر پایه آن داستان مسیری معین را می‌گذرانند و در طی این مسیر مقدمات به گونه‌ای پییده گشته‌اند که مسیر، روند طبیعی خود را دنبال می‌کند ولی ناگهان لحظاتی نادر تجلی می‌یابد که گیرنده با امری خلاف انتظارش روبه‌رو می‌گردد و راهی جدید را فراروی خود می‌یابد که سبب دهشت و شگفتی می‌گردد و اثر این تعجب بر اشخاصی اثر می‌گذارد که در این واقعه شرکت داشته و با این حادثه روبه‌رو شده‌اند و یا به آن‌ها منتقل گشته است. (عبدالرحمن،

۲۰۰۶: ۱۲۴)

در این دعا قصصی ذکر شده که در آن نتایج غیرمتوقع و نامنتظره وجود دارد و دارای تأثیر مثبت و فرح‌بخش است و هدف از ذکر این قصص، تذکر احسان و نیکی‌های خداوند متعال بر بندگان خاص خود است که هرگز قطع نمی‌شود و در اوج دشواری‌ها و سختی‌ها از آن‌ها دستگیری می‌کند: «يَا مُقَيِّصَ الرُّكْبِ لِيُوسِفَ فِي الْبَلَدِ الْفَقْرِ وَمُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ وَجَاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّةِ مَلِكًا يَا رَاذَهُ عَلَيَّ يَعْقُوبَ بَعْدَ أَنْ ابْتِصَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٍ يَا كَاشِفَ الصُّرِّ وَالْبَلَوَى عَنْ أَيُّوبَ وَمُمْسِكَ يَدِي إِبْرَاهِيمَ عَنْ ذَنْبِ ابْنِهِ بَعْدَ كِبَرِ سِنِّهِ وَفَنَاءِ عُمُرِهِ يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِرُكْرِيَا فَوَهَبَ لَهُ يَحْيَىٰ وَلَمْ يَدْعُهُ فَرْدًا وَحِيدًا يَا مَنْ أَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ يَا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ فَأَنْجَاهُمْ وَجَعَلَ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ مِنَ الْمُعْرِقِينَ يَا مَنْ أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ بَيْنَ يَدَيَّ رَحْمَتِهِ يَا مَنْ لَمْ يَجْعَلْ عَلَيَّ مَنْ عَصَاهُ مِنْ خَلْقِهِ يَا مَنْ اسْتَنْقَذَ السَّحْرَةَ مِنْ بَعْدِ طُولِ الْجُحُودِ وَقَدْ عَدَاؤًا فِي نِعْمَتِهِ يَا كُلُونَ رِزْقَهُ وَبِعُودُونَ غَيْرَهُ»، «ای آماده کننده کاروان برای نجات یوسف علیه السلام در سرزمین بی آب و خشک، و خارج کننده او از چاه، و قراردونده اش بر تخت پادشاهی پس از دوره بندگی، ای برگرداننده یوسف علیه السلام به نزد یعقوب علیه السلام، پس از آن که دو چشمش از اندوه نابینا شد، و دلش آکنده از غم بود، ای برطرف کننده بدحالی و گرفتاری از ایوب علیه السلام، ای بازدارنده دست‌های ابراهیم علیه السلام از بریدن سر فرزندش پس از سن پیری و به پایان آمدن عمرش. ای آن که دعای زکریا علیه السلام را اجابت کرد و یحیی علیه السلام را به او بخشید و او را یگانه و تنها وانگذاشت، ای که یونس علیه السلام را از دل ماهی به در آورد، ای که دریا را برای بنی اسرائیل شکافت و آنان را رهایی بخشید، و فرعون و لشکریانش را از غرق شدگان قرار داد، ای آن که بادها را مژده دهندگانی پیشاپیش باران رحمتش فرستاد، ای که بر عذاب نافرمانان از بندگانش شتاب نورد، ای آن که ساحران روزگار موسی علیه السلام را از ورطه هلاکت رهانید، پس از سالیان طولانی که در انکار حق بودند، و در عین حال تنعم به نعمت او رزقش را می‌خوردند.»

در فراز «يَا مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرِي فَلَمْ يَحْرِمْنِي وَعَظَّمْتَ خَطِيئَتِي فَلَمْ يَفْضَحْنِي وَرَأَيْتَنِي عَلَى الْمَعَاصِي فَلَمْ يَشْهَرْنِي»، «ای که شکر من برای او اندک است، ولی محروم من ساخت و خطایم بزرگ شد پس رسوایم نکرد و مرا (غرق در) نافرمانی‌ها دید، اما در میان مردم بی آبرو و شهره‌ام نساخت.» «شیوه مفاجات وجود دارد؛ زیرا مسیر عادی این است که اگر شکر کم شود، حرمان نصیب گردد و اگر خطاها بزرگ شود رسوایی به وجود آید و چنانچه گناهان را ببیند بی آبرو کند، ولی مسیر پیش‌بینی نشده و غیر متوقع جایگزین می‌شود و راه را به سمت دیگر می‌کشاند.»

۹-۶: جمع و مفرد

تأمل و درنگ در برخی از صیغه‌های مفرد و جمع در دعا، معانی لطیف و نکات بلاغی زیبایی را آشکار می‌گرداند. در این دعا گاه از مفرد به جمع، و گاه از جمع به مفرد عدول می‌کند که این عدول دارای نکات بلاغی است: «بَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ»، «مَقْدَرَاتِ رَا بَرَايم مَبَارِكْ گَرْدَان.» کلمه "قدر" به صورت جمع به کار نرفته است و این مفرد دلالت بر جنس قدر دارد و بیانگر شمول آن می‌شود. هم‌چنین کلمه "صنع" در فراز «وَيَسِّرَتْ لِي مِنْ صُنْعِكَ الْكَافِي»، «و از مصنوعات خود به حدّ کافی در دسترس من نهادی.» که منظور از صنع کلّ مصنوعات است و دلالت بر جنس صنع دارد. و در فراز «وَ إِنْ أَعَدَّ نِعْمَكَ وَ مَنَّكَ وَ كَرَامَتِكَ لَا أَحْصِيهَا»، «اگر نعمت‌ها و عطاها و بخشش‌های باارزشت را برشمارم هرگز نمی‌توانم به شمارش درآرم.» سه اسم جمع نعم و منن و منح بیانگر جنس نعمت و احسان و عطا است.

کلمه ریح در لغت غالباً برای عذاب آورده می‌شود و واژه ریح برای رحمت. در فراز «يَا مَنْ أَوْسَلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ»، «ای آن که بادها را مژده دهندگانی پیشاپیش باران رحمتش فرستاد.» کلمه الریح که دلالت بر رحمت دارد با سیاق جمله که دال بر بشارت و رحمت است متناسب می‌باشد.

اسم نکره در سیاق نفی و آن هم مفرد نه تنها افادهٔ عموم می‌کند، بلکه نفی جنس از دلالت‌های دیگر آن است. در فراز «وَلَمْ تَجْعَلْ إِلَيَّ شَيْئًا مِنْ أَمْرِي»، «و چیزی از امورم را به من واگذار نکردی.» نفی کلمه مفرد "شَيْئًا" نفی جنس شیء است، بنابراین که نفی قلیل، نشانگر نفی کثیر به شمار می‌رود.

کاربرد کلمه خطیئة به شکل مفرد در فراز «عَظُمَتْ خَطِيئَتِي فَلَمْ يَفْضَحْنِي»، «خطایم بزرگ شد، پس رسوایم نکرد.» جهت سهولت تلفظ آن است؛ اما استعمال جمع این کلمه به شکل خطایا، باعث بروز ناهماهنگی با "یا" متکلم می‌شود؛ بنابراین از صیغهٔ جمع عدول گردیده است.

۱۰-۶: حذف

بافت زبان (در مسیر اصلاح ساختار خود) الفظی را حذف کند که باقیماندهٔ الفاظ بر معنا دلالت داشته باشند و آن گاه شکل نیکو به خود گیرند که منجر به غموض در معنا و پیچیدگی نشود. از مزیت‌های بلاغی حذف آن است که باعث اختصار و ایجاز در کلام می‌گردد. (جمعه، ۲۰۰۸: ۱۸۲)

حذف مفعول در عبارات «لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ»، «برای حکم و فرمان او برگرداننده نیست، و برابر بخشش و عطایش بازدارنده‌ای نباشد.»، «يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، يَا مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرِي فَلَمْ يَحْرَمْنِي»، «ای مراقب بر هر کس با همه دستاوردهایش، ای که شکر و سپاسم برای او اندک بوده، ولی محرومم نساخت.»، «إِنَّكَ أَسْرَعُ مِنْ أَجَابٍ وَ أَكْرَمُ مِنْ عَفَى وَ أَوْسَعُ مَنْ أَعْطَى»، «خدایا توسریع‌ترین پاسخ‌دهنده و بزرگوارترین گذشت‌کننده و بخشاینده‌ترین بخشنده هستی.»، افاده عمومیت می‌کند. حذف مفعول فعل "کسبت" به این دلیل است که نفس هر چه را کسب کند، خداوند نگاهبان آن است، چه عمل خوب باشد چه بد. عدم ذکر جارّ و مجرور فعل "فلم یحرمنی" نیز برای همین هدف انجام می‌گیرد و دربر دارنده همه کارهای نیک و صواب می‌گردد. که این حذف از سیاق جملات قبل که بیانگر شمارش یک یک نعمت‌ها است، برداشت می‌شود. حذف مفعول‌های افعال أجاب، عفی، أعطی برای یادآوری این نکته است که خداوند همه درخواست‌ها را اجابت می‌کند و تمام گناهان و تقصیرها را می‌بخشد و کلیه نعمت‌ها و رحمت‌ها را اعطا می‌نماید.

توالی افعال متعدی در فراز: «أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَجْمَلْتَ أَنْتَ الَّذِي أَفْضَلْتَ أَنْتَ الَّذِي أَكْمَلْتَ أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ أَنْتَ الَّذِي وَقَفْتَ أَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ أَنْتَ الَّذِي أَعْثَيْتَ...»، «تو هستی که بخشیدی، تو هستی که نعمت دادی، تو هستی که نیکی کردی، تو هستی که زیبا ساختی، (و) تو هستی که افزون نمودی، تو هستی که کامل کردی، (و) تو هستی که روزی دادی، تو هستی که موفق نمودی، تو هستی که عطا فرمودی، تو هستی که بی‌نیاز گرداندی.» دالّ بر عمومیت و برای حفظ وزن فاصله است.

گاه اعتماد بر سیاق جمله قبل سبب حذف مفعول می‌شود. در فراز «يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا يَنْقَطِعُ أَبَدًا»، «ای نیکوکاری که خوبی‌هایش هرگز قطع نشود.»، دلیل حذف مفعول فعل ينقطع عبارت "يا ذا المعروف" است که نشان دهنده مفعول آن؛ یعنی "المعروف" می‌باشد.

۶-۱۱: تقدیم و تأخیر

تقدیم و تأخیر، ویژگی بارز کلام و از نشانه‌های پیشرفت اندیشه زبان‌شناختی عرب‌ها است که دارای فواید، زیبای‌های فراوان و دخل و تصرف گسترده و غایتمند است؛ همیشه زیبایی آن جلوه‌گر و به نکته‌ای لطیف رهنمون است به شرط این که موجب اشتباه نشود و معنا روشن باشد. (کسواز،

شکلی نیست که ترتیب لفظی کلام که با درک و هوشیاری صورت گیرد، ناشی از ترتیب ذهنی است و اگر این ترتیب ذهنی از میان برود سبب تعقید لفظی می‌شود. البته مراعات این ترتیب و تقدیم و تأخیر همراه با سلامت وزن و مراعات موسیقی داخلی موجب ارزشمند شدن اثر، قوت معنا، صدق بیان، افاده تخصص، زیبایی عبارت، سهولت قرائت می‌گردد. هدف از تقدیم و تأخیر در اثر ادبی وصول به اغراضی است که به خاطر آن عمل ادبی پدید می‌آید و یکی از آنها، تأثیر در نفوس گیرنده به شمار می‌رود. (مسیری، ۲۰۰۵: ۴۳-۴۹)

در علم بلاغت رویکرد اصلی در موضوع تقدیم و تأخیر معانی، دلالت‌هایی محسوب می‌شود که این پدیده در نظام جمله مفید آن است. در این دعا نمونه‌هایی از تقدیم و تأخیر را می‌یابیم که دارای اهداف و لطایفی است:

تقدیم ظرف به عنوان خبر در فراز «لَيْسَ دُونَكَ ظَهِيرٌ وَلَا فَوْقَكَ قَدِيرٌ»، «جز تو یآوری نیست و فراتر از تو قادری نیست.» مفید اختصاص است. تنها خداوند به ظهیر و قدیر اختصاص یافته تا گمان نشود دیگران هم ظهور و قدرتی دارند. و نیز تقدیم ظرف "إِلَيْكَ" در عبارت «إِلَيْكَ أَقْبَلْنَا قَاصِدِينَ»، «تنها به سوی تو با قصد و هدف رو کردیم.» مفید اختصاص است و قصد و هدف را مختص به خداوند نموده در حالی که می‌توانست بگوید: «أقبلنا قاصدين إليك.»

در عبارات "فَاَجْعَلْنِي سَمِيعًا بَصِيرًا"، «خدایا مرا شنوا و بینا قرار ده»، «وَأَجْعَلْ سَمْعِي وَبَصْرِي وَارْتِنَ مِئِّي»، «خدایا گوش و چشمم را وارثان من قرار ده»، «يَا أَسْمَعَ السَّمْعِينَ وَابْصَرَ النَّاطِرِينَ»، «ای شنواترین شنوندگان و ای بیناترین بینندگان» واژه سمع بر بصر مقدم گردیده؛ زیرا اغلب شنوایی بر بینایی پیشی گرفته، همان‌گونه که در آیات قرآنی آمده است: «إِنَّ السَّمْعَ وَابْصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء/۳۶) و یا آیه «مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَ كَانُوا يُبْصِرُونَ» (هود/۲۰)

در جمله «إِلَهِي إِلَى مَنْ تَكَلَّمْتَنِي إِلَى قَرِيبٍ فَيَقْطَعُنِي أَمْ إِلَى بَعِيدٍ فَيَتَجَهَّمُنِي»، «خدایا مرا به چه کسی واگذار می‌کنی آیا به وابسته نزدیک تا با من به دشمنی برخیزد، یا به بیگانه تا با من ترشرویی کند.» یا به تقدیم قریب بر بعید از نظر معنا عمیق است، هنگامی که به نزدیکان پناه می‌برد، آنان از وی می‌برند و قطع علاقه می‌کنند، چه برسد به بیگانگان که به طریق اولی از او دوری می‌جویند.

رأفت و مهربانی خداوند بر همه نعمت‌های دیگر مقدم و اساس و سبب بقای آنها است تا آن‌جا که امام علیه السلام می‌فرماید: «وَمِنْ قَبْلِ ذَلِكَ رُوِّفَتْ بِي جَمِيعُ صُنْعِكَ وَ سَوَاعِيغِ نَعْمِكَ فَاتَّبَعَتْ خَلْقِي مِنْ مَنِيَّ يُمْنِي وَ أَسْكَنْتَنِي فِي ظُلَمَاتٍ ثَلَاثٍ...»، «و پیش از آن هم با رفتار نیکو، و نعمت‌های کاملت

بر من مهر ورزیدی، در نتیجه وجودم را از نطفه ریخته شده پدید آوردی و در تاریکی های سه گانه ... جای دادی.» «وَ إِحْسَانَكَ الْقِدَمَ إِلَيَّ حَتَّى إِذَا أَثْمَمْتَ عَلَيَّ جَمِيعَ النَّعْمِ وَ صَرَفْتَ عَنِّي كُلَّ النَّقْمِ»، «احسان دیرینهات شامل حال من بود، تا آنجا که همه نعمت‌ها را بر من کامل نمودی، و تمام بلاها را از من دور گرداندی.» تمام این نعمت‌ها به خاطر احسان و رأفت و رحمت ازلی تو به من بوده که سبب‌ساز مستب‌ها به شمار می‌رود. بنابراین سبب بر مستب‌ها و معلول‌ها مقدم شده است.

تقدیم صغر بر کبر در عبارت «يَا مَنْ حَفِظَنِي فِي صِغَرِي وَ يَا مَنْ رَزَقَنِي فِي كِبَرِي»، «ای کسی که مرا در خردسالی پاس داشتی و در بزرگسالی روزی‌ام بخشیدی.» دالّ بر تقدیم زمان دوران کودکی بر دوران بزرگی است. هم‌چنین ترتیب افعال جهل، غفلت و سهو در عبارت «أَنَا الَّذِي جَهَلْتُ أَنَا الَّذِي غَفَلْتُ أَنَا الَّذِي سَهَوْتُ»، «من کسی می‌باشم که نادانی کردم، من آن هستم که غفلت ورزیدم، من آن هستم که سهو نمودم.» نشانگر آن است که خاستگاه سهو، جهل و غفلت و سرچشمه غفلت، جهل و عدم آگاهی است.

۶-۱۲: ضمیر

کاربرد ضمیر در دعای عرفه حضوری وسیع دارد، به خصوص ضمایر خطاب و متکلم و حده. با بررسی ضمایر در این دعا، روشن می‌شود که اکثر آن دو در دو محور قرار دارند: ذات الهی و امام علیه السلام. حضرت به طور مستمرّ و پی در پی خداوند را مورد خطاب قرار می‌دهد و در آن تلاش می‌کند تا حبه و عشق خود را نسبت به آن یکتا بیان کند؛ زیرا ذات الهی در وجدان و درونش حاضر است. امام حسین علیه السلام از این ساخت نحوی جهت ایجاد موسیقی و عینیت بخشیدن به تجربه خود و بیان معنای مورد نظر خود بهره گرفته است.

با تکرار ضمیر مخاطب متصل در عبارت: «لَا تُحْصِي الْأَوْكُ وَ لَا يَبْلُغُ ثَنَائُكَ وَ لَا تُكَافِي نِعْمَائُكَ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَثِمَّ عَلَيْنَا نِعْمَائُكَ وَ أَسْعِدْنَا بِطَاعَتِكَ...»، «عطاهایت به شمارش نیاید، و ستایشت جز تو نتواند و نعمت‌هایت تلافی نگردد، بر محمد صلی الله علیه و آله و خاندان محمد صلی الله علیه و آله درود فرست و نعمت‌هایت را بر ما تمام کن و به طاعتت خوشبختی را نصیبمان فرما» نزدیکی میان عاشق و معشوق و محو فاصله میان آنان را می‌توان مشاهده کرد.

دوگانگی ضمایر "أنا" و "أنت" در عبارت «دَعَوْتُكَ فَأَجَبْتَنِي وَ سَأَلْتُكَ فَأَعْطَيْتَنِي وَ رَغَبْتُ إِلَيْكَ فَرَحِمْتَنِي وَ وَثَقْتُ بِكَ فَتَجَبَّيْتَنِي وَ فَرَعْتُ إِلَيْكَ فَكَفَيْتَنِي»، «خواندمت، پس پاسخ دادی، از تو درخواست کردم آن‌گاه عطایم نمودی، و به سویت گرویدم، پس به من رحم فرمودی، به تو

اطمینان کردم، در پی آن رهایم ساختی، و به تو پناهنده شدم، پس کفایتیم نمودی.» افزون بر زیبایی ساختاری، بار معنایی نیز دارد.

و نیز تکرار ۲۲ بار ضمیر مخاطب و ۲۲ مرتبه ضمیر متکلم در فراز «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُتَسْتَغْفِرِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاجِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّغِبِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُهَلِّينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ السَّائِلِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ رَبِّي وَرَبُّ آبَائِي الْأُولِينَ»، «معبودی جز تو نیست، از هر نقص و بدی پاک و منزهی من از آمرزش خواهان هستم، معبودی جز تو نیست، از هر عیب و بدی پاک و منزهی من از یکتاپرستان هستم، معبودی جز تو نیست، از هر عیب و بدی پاک و منزهی من از هراسندگان هستم، معبودی جز تو نیست، از هر عیب و بدی پاک و منزهی من از بیمناکان هستم، معبودی جز تو نیست، تو از هر نقص و بدی پاک هستی من از امیدواران هستم، معبودی جز تو نیست، از هر عیب و بدی پاک و منزهی من از مشتاقان هستم، معبودی جز تو نیست، از هر عیب و بدی پاک و منزهی من از لا اله الا الله گویان به شمار می‌روم، معبودی جز تو نیست، از هر نقص و بدی پاک و منزهی من از درخواست کنندگان به شمار می‌آیم، معبودی جز تو نیست، تو از هر عیب و بدی پاک و منزهی، من از تسبیح کنندگان هستم، معبودی جز تو نیست منزهی تو، من از تکبیر گویانم، معبودی جز تو نیست، از هر عیب و بدی پاک و منزهی تو پروردگار من و پروردگار پدران نخستین من هستی.» از نظر ساختار و معنا هماهنگی رخ داده است.

۶-۱۳: تماثل ترکیبی

از جمله عناصر نحوی، عنصر توازن نحوی یا تماثل ترکیبی است و از تکرار شکل دستوری واحد به همراه شکل آوایی یکسان شکل می‌گیرد، به عبارت بهتر توازی و توازی به شمار می‌رود که از تکرار ساخت نحوی، همنشینی عناصر هم نقش، به صورت جابه‌جایی و جانشین‌سازی عناصر جمله پدید می‌آید. گاهی پیوند این جملات به وسیله حرف عطف انجام می‌پذیرد و موجب همسانی و هماهنگی میان جملات می‌گردد، با این رویکرد یکی از زیباترین پدیده‌ها در ترکیب است و باعث موسیقایی گشتن کلام نیز می‌شود. (اخلاقی، ۱۳۷۷: ۱۱۴) با نگاهی در دعای عرفه مشاهده می‌کنیم که در چند جای این دعا انواع توازن نحوی به گونه‌ی دسته به دسته وجود دارند، برای مثال:

<p>«وَبَدُّنُوبِي فَلَا تَفْضُخْنِي: به گناهانم مرا رسوا مساز،</p> <p>وَبَسْرِيرَتِي فَلَا تَخْزِنِي: و به سرشت و باطن من سبکم منما،</p> <p>وَبِعَمَلِي فَلَا تَتَّبِلْنِي: و به عملم دچارم مکن.»</p> <p>«يَا مَنْ دَعَوْتَهُ فَشَفَانِي: ای که او را خواندم پس شفایم داد،</p> <p>وَعُرْيَانًا فَكَسَانِي: و در برهنگی پس پوشانیدم،</p> <p>وَجَائِعًا فَاشْبَعْنِي: و در گرسنگی پس سیرم کردی،</p> <p>وَعَطَشَانًا فَأَرْوَانِي: و در تشنگی پس سیرابم ساختی،</p> <p>وَذَلِيلًا فَأَعَزَّنِي: و در خوار و ذلت پس عزیزم نمودی.»</p>	<p>«رَبِّ بِمَا أَطْعَمْتَنِي وَسَقَيْتَنِي: پروردگارا به این که مرا خوردندی و نوشاندی،</p> <p>رَبِّ بِمَا أَعْنَيْتَنِي وَأَفْنَيْتَنِي: پروردگارا از این که بی نیازم ساختی و اندوخته‌ام بخشیدی،</p> <p>رَبِّ بِمَا أَعْنَيْتَنِي وَأَعَزَّنِي: پروردگارا از این که یاری‌ام نمودی و عزتم بخشیدی.»</p> <p>«فَإِنْ دَعَوْتُكَ أَجَبْتَنِي: پس اگر بخوانمت اجابتم نمایم،</p> <p>وَ إِنْ سَأَلْتُكَ أَعْطَيْتَنِي: و اگر از تو درخواست نمایم ببخشایی،</p> <p>وَ إِنْ أَطْعَمْتُكَ شَكَرْتَنِي: و اگر از تو پیروی نمایم قدردانی فرمایی،</p> <p>وَ إِنْ شَكَرْتُكَ زِدْتَنِي: و اگر سپاسگزار تو باشم بر نعمتم بیفزایی.»</p>	<p>«جَازِي كُلَّ صَانِعٍ: پاداش دهنده هر سازنده،</p> <p>وَ رَافِعُ كُلِّ قَانِعٍ: بی نیازکننده هر قناعت‌گر،</p> <p>وَ رَاحِمٌ كُلِّ ضَارِعٍ: رحم کننده بر هر نالان.»</p> <p>«وَهُوَ لِلدَّعَوَاتِ سَامِعٌ: او شنونده دعاها،</p> <p>وَلِلْكَرْبَاتِ دَافِعٌ: دورکننده بلاها،</p> <p>وَلِلدَّرَجَاتِ رَافِعٌ: بالا برنده درجات و مراتب،</p> <p>وَلِلْجَبَابَةِ قَامِعٌ: کوبنده گردن‌کشان است.»</p>
--	--	--

«وَأَنَا أَشْهَدُ يَا إِلَهِي بِأَسَارِيرِ صَفْحَةِ جَبِينِي: ای خدای من به چین‌های پهنه پیشانی‌ام

وَ خَزَقِ مَسَارِبِ نَفْسِي: و روزنه‌های راه‌های نفسم

وَ خَذَارِيفِ مَارِنِ عِرْنِينِي: و پرّه‌های نرمه تیغه بینی‌ام

وَ مَسَارِبِ سِمَاخِ سَمْعِي: و حفره‌های پرده شنوایی‌ام شهادت می‌دهم.»

در جملات آخر ردیف سوم از ردیف دوم هسته مشترک میان آن‌ها از این قرار است: حال+ فاء

جواب+ فعل ماضی و فاعل ضمیر مستتر (هو)+ مفعول

نتیجه‌گیری

در بررسی دعای عرفه بر اساس سبک‌شناسی در سطح ترکیبی که هدف از آن درک معانی دقیق و آشنایی با اسلوب‌های سخن، و نیز نشان دادن پیوند بین ذهن و اندیشه امام حسین علیه السلام و بیان اومی‌باشد، این نتایج به دست آمد:

- ۱- اسلوب التفات به گوینده و نویسنده مجالی واسع را برای بیان آرای خود به طرق مختلف به دست می‌دهد و باعث برانگیختن شنونده می‌شود تا به کلام ایشان توجهی بیش‌تر نمایند؛
- ۲- تکرار بعضی از واژگان، پژواکی را در ذهن ایجاد می‌کند و اهمیت مفهومی و پتانسیل معنایی آن واژه را در سطح دعا آشکار می‌سازد؛
- ۳- استفهام و پرسش در دعا در بسیاری مواقع از معنای حقیقی خود خارج می‌شوند و انفعال و اثری روحی را ایجاد می‌کنند، هدف از بررسی آن‌ها خواص و معانی بلاغی‌شان است و دارای معانی مجازی از جمله استفهام انکاری، تعجب و تقریر می‌باشد؛
- ۴- تأمل در برخی از صیغه‌های مفرد و جمع در دعا، معانی لطیف و نکات بلاغی زیبایی را می‌رساند. در این دعا گاه از مفرد به جمع، و گاه از جمع به مفرد عدول می‌کند که این عدول دارای نکات بلاغی و برخوردار از دلالت‌هایی هم‌چون جنس، بشارت و رحمت است؛
- ۵- آنچه در موضوع تقدیم و تأخیر مطرح است، دلالت‌ها و معنای ای می‌باشد که این پدیده در نظام جمله بیانگر آن است. در این دعا نمونه‌هایی از تقدیم و تأخیر را می‌یابیم که دارای اهداف و لطایفی است که علاوه بر موسیقی داخلی موجب ارزشمند شدن اثر، قوت معنا، صدق بیان، افاده تخصیص، زیبایی عبارت و سهولت قرائت می‌گردد؛
- ۶- کاربرد ضمیر در دعای عرفه حضوری وسیع دارد، به خصوص ضمایر مخاطب و مستکلم وحده. امام حسین علیه السلام از این ساخت نحوی جهت ایجاد موسیقی و عینیت بخشیدن به تجربه و بیان معنای مورد نظر خود بهره گرفته است؛
- ۷- تماثل ترکیبی توازن نحوی است. در این دعا اسلوب یادشده موجب یکسانی و هماهنگی بین جملات می‌گردد که در نوع خود یکی از زیباترین پدیده‌ها در ترکیب به شمار می‌رود و موجب موسیقایی گشتن کلام می‌شود.

منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابوعماد، محمد احمد ابوبکر (۲۰۰۹)، *البلاغة الاسلوبية*، الطبعة الاولى، القاهرة: مكتبة الادب.
- ۳- اخلاقی، اکبر (۱۳۷۷)، *تحلیل ساختاری منطق الطیر*، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- ۴- استرآبادی، رضی الدین محمد بن الحسن (۱۹۷۸)، *شرح الکافیة*، الطبعة الأولى، بیروت: دارالکتب العلمية.
- ۵- بوملحم، علی (۱۹۹۵)، *فی الاسلوب الادبی*، الطبعة الثانية، بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- ۶- تفتازانی، سعد الدین (۱۴۲۵ق)، *شرح المختصر*، الطبعة الاولى، تهران: اسماعیلیان.
- ۷- جمعة، عدنان عبد الکریم (۲۰۰۸)، *اللغة فی الدرس البلاغی*، الطبعة الاولى، لندن: دارالسیاب.
- ۸- داود، سلیمان امانی (۲۰۰۲)، *الاسلوبية والصوفية*، الطبعة الاولى، عمان: وزارة الثقافة.
- ۹- شمیسا، سروش (۱۳۸۸)، *کلیات سبک شناسی*، ویرایش دوم، تهران: نشر میترا.
- ۱۰- طبل، حسن (۲۰۱۰)، *الالتفات فی ضوء علم الاسلوب*، الطبعة الاولى، القاهرة- اسکندریة: دارالسلام.
- ۱۱- عبادیان، محمود (۱۳۷۲)، *درآمدی بر سبک شناسی در ادبیات*، چاپ دوم، تهران: آوای نو.
- ۱۲- عبد الرحمن، مروان محمد سعید (۲۰۰۶)، *دراسة اسلوبية فی سورة كهف*، فلسطين: جامعة نجاح الوطنية، كلية الدراسة العليا.
- ۱۳- غلابینی، مصطفی (۱۴۳۴ق)، *جامع الدروس العربية*، الطبعة الثانية، القاهرة: دار السلام.
- ۱۴- کواز، محمد کریم (۱۳۸۶)، *سبک شناسی اعجاز بلاغی قرآن*، ترجمه سید حسین سیدی، تهران: سخن.
- ۱۵- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۹۸۳)، *بحار الأنوار*، الطبعة الثالثة، بیروت: مؤسسة الوفاء، دار الاحیاء التراث العربي.
- ۱۶- مسیری، منیر محمود (۲۰۰۵)، *دلالات التقدیم و التأخیر من القرآن الکریم دراسة تحليلية*، الطبعة الاولى، القاهرة: مكتبة وهبة.
- ۱۷- هاشمی، احمد (۱۳۷۹)، *جواهر البلاغة*، الطبعة الاولى، تهران: مؤسسة الصادق.